

دوفصلنامه ادبیات پهلوانی، دانشگاه لرستان
سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

گرز رزم‌افزار فرهمند حامی خجستگان در شاهنامه و آثار حماسی

کاظم حسن‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۶

منصور نیک‌پناه^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

چکیده

گرز از ابزار جنگی است که در آثار حماسی به آن بارها اشاره شده است؛ لیکن بازتاب این رزم‌افزار در شاهنامه جلوه خاص دارد؛ به گونه‌ای که با غور در کیفیت کاربرد آن، متوجه می‌شویم این سلاح در دست هرکسی نمی‌تواند باشد. با بررسی متون کهن به این نتیجه می‌رسیم که این ابزار جنگی، وسیله‌ای در دست خدایان است؛ به گونه‌ای که در نبرد دشمنان و اهریمنان از آن استفاده می‌نمایند. پهلوانان نیز که از این ابزار استفاده می‌کنند، در واقع، هدیه الهی را دریافت کرده‌اند. پهلوانان بزرگ و خوش‌نام که دارای فر هستند، به زیور گرز آراسته‌اند. در از بین بردن افراد شوم و همچنین در آخرالزمان که پیروزی نهایی خیر بر شر است، از گرز استفاده می‌شود؛ با توجه به این موارد و همچنین کاربردهای دیگر، به این نتیجه می‌رسیم که گرز از ابزارهای دارای فره ایزدی است که هم خودش و هم به‌کاربرنده‌اش، از عنایت ویژه خداوند بهره‌مند هستند. در این مقاله بر آن هستیم تا با موارد استعمال گرز، اثبات‌نماییم که گرز از رزم‌افزارهایی است که از فره برخوردار می‌باشد.

واژگان کلیدی: گرز، فره، فردوسی، شاهنامه، اژدهاکشی، گاو.

۱. کارشناس ارشد، (نویسنده مسئول)، kazemh155@gmail.com

۲. استادیار، m.nikpanah@yahoo.com

۱- مقدمه

نمایش هنر پهلوانی، در عرصه جنگ، بدون ابزار رزم دشوار است. در ادبیات فارسی، انجام پهلوانی نبرد خیر و شر پیوندی ازلی دارد. مرجع و آفریننده خیر، اهورایی است که آفرینش مادی و معنوی خویش را نگهبان است به آمرزیداری، راهبری و فرهمندی؛ تا بتواند دشمن به خون تشنه اش، اهریمن، را از پای درآورد. «هرمزد آفرینش خویش را نگهبانی کند به آمرزیداری، راهبری و فرهمندی... و فرهمندی او اینکه فر، هرمزد آفریده است» (فرنیغ دادگی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

ابزار جنگ قابل اعتماد، تکیه گاه مناسب جنگاوران است؛ تا به وسیله آن، سر خصم را بکوبند. این بازتاب در آثار حماسی و اساطیری، میدان وسیعی را به خود اختصاص داده است. در شاهنامه و سایر آثار حماسی ایران، شاهد نمایش جنگ افزارهای متعدد هستیم. یکی از معروفترین آن‌ها که درعین حال، با توجه به نقش مهمش، سرنوشت خیلی از جنگ‌های تن به تن را مشخص می‌نماید، گرز است. این رزم‌افزار، با عنایت به ویژگی‌های خاص و سنگینی آن، قاعدتاً نمی‌تواند یک وسیله عمومی قلمداد گردد؛ لذا افراد شاخص و نامدار از آن بهره می‌گیرند و حتی در انتخابش وسواس به خرج می‌دهند.

با بررسی کیفیت استعمال این ابزار در جنگ‌ها و بازتاب آن در آثار اساطیری و حماسی، می‌توان ادعا نمود گرز از فرّ و شگونی برخوردار است که مبارزان راستین، با استفاده از آن، می‌توانند بر خصم غلبه نمایند؛ بنابراین، می‌توان ادعا نمود که این جنگ‌افزار، از نوعی فرّ برخوردار است که با استعانت از آن، مسیر پیروزی بر نیروهای اهریمنی، راحت‌تر هموار می‌شود. در این مقاله تلاش بر آن است تا پارامترهایی که دال بر فرّ دار بودن گرز است را برشمرده، در اثبات این مدعا بکوشیم.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در خصوص گرز و کارکردهایش در ادبیات فارسی کار خاص و چشمگیری صورت نگرفته. از محدود آثاری که به این مقوله پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله «گرز گاوسر فریدون و منشأ آن» اشاره کرد که به کوشش محمود جعفری دهقی و مجید پوراحمد تهیه گردیده و در نشریه ادب فارسی سال ۱۳۹۲ منتشر شده است. مقاله دیگر تحت عنوان «گرز، گرد و بیر و تحول چندگانه یک واژه»، به کوشش مهری باقری در نشریه دوفصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز ۱۳۷۶ به چاپ رسیده است. مقاله دیگر با عنوان «اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین و ارتباط آن با ابزار نمادین گرز گاوسر»، به کوشش فرزاد قائمی در نشریه ادب پژوهی، شماره بیست و یکم پاییز ۹۱ به چاپ رسیده است که البته هیچ‌کدام از این سه اثر، از زاویه دید این مقاله به گرز پرداخته‌اند.

۱-۲- بیان مسأله

آثار حماسی پر است از نمادها و سمبل‌هایی که هرکدام به گونه‌ای اسراری را در خود نهفته دارند. این اسرار بیانگر مفاهیم و معانی‌ای است که بخشی از تاریخ و باورهای ما را روشن می‌سازد. به قول فردوسی:

تو این را دروغ و فسانه مدان به یکسان روش در زمانه مخوان
از او آنچه اندر خورد با خرد دگر بر ره رمز معنا برد
(فردوسی: ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۴)

رمزگشایی از واژگان و عبارات کلیدی شاهنامه، یکی از وظایف آیندگان است تا اسرار واقعی و قصد شاعر منتقل گردد. یکی از این واژگان که رموزی در پس ظاهر آن نهفته است، واژه گرز است. در این پژوهش، از منظر خجستگی یا گجستگی، به گرز نگریسته

می‌شود. با عنایت به کاربرد آن در شاهنامه، قصد داریم بررسی نماییم آیا گرز از فرّه ایزدی برخوردار بوده است و استفاده‌کنندگان آن افراد مبارکی بوده‌اند یا خیر؟

۱-۳- روش تحقیق

این پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی می‌باشد که به روش کتابخانه‌ای، تلاش می‌نماید اطلاعات را از طریق منابع دست‌اول فراهم نماید. راه جمع‌آوری اطلاعات، از روش فیش‌برداری داده‌ها و نقد و بررسی آن‌ها می‌باشد.

۱-۴- تعریف واژگان

۱-۴-۱- فرّ

یکی از مفاهیم بنیادی برخاسته از تفکر ایرانی، فرّه است. فرّه به‌عنوان ودیعه‌ای ایزدی در تمام هستی، حیات و قداست خاصی دارد. اوستا که جزو کهن‌ترین آثار و منابع آثار حماسی دیگر قرار می‌گیرد؛ فرّ را به‌صورت، خورنه (Xvarnah) به کار برده است.

«در پهلوی Farr یا Xwarrah آمده است؛ که هزوارش xwarrah در متون پهلوی GDE است. gad در زبان آرامی، نام ایزدی است. شاید این نام در دورهٔ هخامنشیان برای بیان فرّه در معنی بخت و اقبال به کار می‌رفته است» (شریفی، ۱۳۸۶: ۹۴).

بهترین تعریف و توصیف فر می‌تواند این باشد که «فر فروغی ایزدی است که به دل هر که بتابد از همگان برتری می‌یابد. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی می‌رسد، شایستهٔ تاج و تخت می‌گردد، آسایش‌گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروز باشد و نیز از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی کامل گردد و از سوی خداوند به پیامبری برگزیده شود» (معین، ۱۳۴۸: ج ۱: ۴۱۵).

انسان با فرّه آفریده نمی‌شود؛ اما می‌تواند این تأیید الهی را با خویش‌کاری به دست آورد. در قلمرو حماسه، مهم‌ترین شکل‌های خویش‌کاری پهلوان، حفظ و حراست از حیات مادی و معنوی ایزد است. اراده و نیروی یزدان در گرز تجلی می‌یابد و آفریننده شاهکارهای هنر حماسی و پهلوانی می‌گردد.

۲-۴-۱- گرز

«کلمه گرز gurz که در متون پازند، گرج gurj و گرزه guraza و گرجه guraja و غیره آمده، به همان معنی ورج و ارج و برز و بزرگی است» (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۴). از دیرباز رابطه‌ای بین ورج برز و «فر-خره» قائل شده‌اند و بعدها آن دو را مترادف با فره دانسته‌اند. ورج در فرهنگ دهخدا: «ورج: [و:] ارج. قدر و مرتبه (از آنندراج) (برهان). بزرگی و بزرگواری و عظمت و شأن و شوکت و قدر و لیاقت و قیمت و ارزش و رتبه و درجه و پایه و منصب و شغل (ناظم‌الاطبا). فرّه ایزدی، فره، خوره (فرهنگ معین). و کیخسرو بالغ شده بود و با ورج و جمال و دانش و رأی و مردمی تمام بود. (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۸۹)؛ و طایفه‌ای را از بندگان به‌غایت لطف اختیار فرمود [حق تعالی] و به سعادت عقل ممتاز کرد و ایشان را به فر الهی بیاراست و به ورج پادشاهی [= فرّه کیانی] مزین گرداند...» (فرهنگ معین از فرائدالسلوک، نسخه خطی کتابخانه ملک). واژه گرز را با دو واژه گرز، گرد در زبان فارسی، صورت تحول‌یافته یک واژه ایرانی باستانی بوده‌اند که رایج‌ترین صورت تحول آن در زبان فارسی جدید گرز می‌باشد و مهم‌ترین معنی این واژه‌ها را برق و آذرخش و صاعقه می‌داند و همچنین معادل نیرو و قدرت قلمداد می‌گردد (ر. ک، باقری، ۱۳۷۶: ۴۶-۲۳).

در اساطیر هند و ایرانی، گرز، همواره به عنوان زین‌افزار ویژه ایزدان اژدهاکش و نماد آیینی آذرخش و صاعقه است که به وسیله آن اژدهای کیهانی کشته می‌شود (باقری، ۱۳۷۶: ۲۷).

۲- فرّ گرز

فرّ، برخاسته از ذات اهوراست که در تمام هستی جریان دارد و به فرمان اهورا، ایزدان مینوی فره را در عالم پخش می‌کنند (پورداوود، ۱۳۹۴: ۴۲۰). فرّ به معنای چیز خوب، خواسته، بعدها با گذشت زمان، معانی وسیع‌تری را در خود جای داد؛ به طوری که هرچه حول محور اهورا قرار گرفت، در طیف وجودی فرّ نیز قرار گرفت. یکی از بازتاب‌های فرّ، گرز است. کارآمدترین ابزار جنگی که در نبردهای خیر و شر مورد استفاده ایزدان و خدایان است. از آنجا که قوانین تطوّر اسطوره‌ها بر حماسه‌ها حاکم است، در نبردهای حماسی، پرکاربردترین ابزار جنگ پهلوانان، همین گرز است و در واقع، نگین انگشتی ابرمرد داستان‌های شاهنامه، گرز است:

زمین بنده و رخس گاه من است نگین گرز و مغفر کلاه من است.

۲-۱- گرز و انواع آن

گرز یکی از پرکاربردترین سلاح‌هایی است که ایزدان و پهلوانان هند و اروپایی از آن استفاده می‌کنند. این واژه در کهن‌ترین بخش اوستا، یعنی گاهان، در اهوودگاه (یسنا ۳۲، بند ۱۰)، به صورت ودره (vadra) (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۲) و در اوستای جدید، به صورت وزره (vazara) آمده است که در فارسی، با تبدیل شدن «واو» به «گاف» و قلب دو حرف «ر» و «ز» با یکدیگر، به صورت گرز درآمده است (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۴). معادل هندی این واژه،

وجره (Vajra)، به معنای گرز و سلاح مخصوص ایندرو است؛ چنین است وگرو (wagro) یونانی که در نام یکی از پهلوانان آن، به نام Melewagros باقی مانده است. واژه Vasara به معنی «چکش» در فنلاندی و اوژر uter به معنی «تبر» در میان ساکنان ایالت ولگای روسیه که وام‌واژه‌هایی هستند از همین لغت (west, 2007: 251) پورداوود (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۳-۸۲) کارکرد گرز را در اوستا به دو شکل تقسیم‌بندی می‌کند؛ دسته‌ای گرزهای کوبیدنی هستند که در هرمزدیشت (۱۸)، خورشیدیشت (۵) مهریشت (۴)، (۹۶، ۱۳۲)، فروردین‌یشت (۷۲)، ونیداد، فرگرد چهارم (۹) و هجدهم (۳، ۳۳، ۳۶) آمده است. دسته دوم؛ یعنی گرز پرتاب‌کردنی که در مهریشت (۱۰۱، ۱۳۱) آمده است.

۲-۲- گرز سلاح خدایان

گرز، سلاح تنی چند از ایزدان و پهلوانان در اوستاست؛ از جمله مهر (مهریشت، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱، ۱۳۱، ۱۳۲) و سروش (یسن سوم، ۲۰؛ یسن چهارم، ۲۳؛ فرگرد، ۱۸؛ ونیداد، ۱۴؛ سیروزه کوچک، ۱۷؛ فروردین‌یشت، ۹۹، ۱۰۶) و هوم (یسن نهم، ۳۲-۳۰).

ابزار جنگ خدایان با اهریمنان، گرز است؛ چنان‌که در ادبیات اوستایی و پهلوی، نمود امشاسپند شهریور فرهنگد است. حماسه جلوگاه نمایش هنرهای فکری و بدنی است. پیروزی و اقتدار در جنگ بین نیروهای اهورایی و اهریمنی، بهره کسی است که از همه توانمندتر باشد. اهورا، شهریور را فلز بخشید. حکومتی که شهریور بنا بر اراده اهورا برپا می‌کند، پیشرفت و افزونی، اقتدار و کامروایی خویش را از فلز دارد؛ زیرا سلاح و ابزار جنگ از آن ساخته می‌شود. «از آنجا که او را (در) گیتی فلز خویش است، همه (گونه) کامه خدائی، نیرومندی و کامروائی و پاسخگویی را به زین‌افزار تواند کردن. زین‌افزار او همه فلزین است. او که چهارمین امشاسپند دین مزدیسناست، «مرکب از دو جزء «خشتر»، به

معنای کشور و صفت «وئیریه»، در معنی برگزیده است؛ بنابراین، شهریور، کشور برگزیده یا پادشاهی برگزیده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۰).

شهریور، در عالم روحانی، نمودار سلطنت ایزدی، فرّ و اقتدار خداوندی است و در جهان مادی، نگهبانی فلزات را بر عهده دارد. «سالاری را همه از شهریور است که شهرور (نیز) خوانده شود که گزارش (آن) شهریاری به کامه است. شهریور را در گیتی فلز خویش است» (فرنبرغ دادگی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). نیز سلاحی که دیوان را بدان شکست دهند، از فلز است. چنین گوید که «ستایم گرز خوب فرود گردنده بر سر دیوان را ...» (فرنبرغ دادگی، ۱۳۹۰: ۱۱۳-۱۱۲). «شهریور، بخشنده فلزهاست و آدمی را هم در جنگ پیروز می کند و هم به اندازه پایگاهش توانگری می بخشد» (کویاجی، ۱۳۸۰: ۳۲۷).

جایگاه و احترام فلز، تا اندازه ای است که هرکس فلز را بیازارد، مورد غضب شهریور قرار می گیرد. «... او که فلز را رامش بخشد یا بیازارد، آن گاه شهریور (از او) آسوده یا آزرده بود» (فرنبرغ دادگی، ۱۳۹۰: ۱۱۲) و نیز «زردشت، شهریور را درباره فلز و از دست ندادن سلاح اندرز داد.» (بهار، ۱۳۷۵: ۲۵۷). فلز گداخته این امشاسپند است که در دنیای حماسه، به صورت گرز و تیغ و سنان، دشمنان را از پای درمی آورد.

پیش نمونه گرز، گرز خوش ساخت که ایزد مهر با آن، با شتاب نیروی خیال، دیوان و اهریمنان را از پای درمی آورد: «در گردونه مهر فراخ چراگاه، گرز زیبای سبک پرتابی صدگره صدتیغه ای هست که [آن را] به سوی مردان [همستار] نشانه رود و آنان را از پای درآورد.

گرزی از فلز زر ریخته و از زر سخت ساخته که استوارترین و پیروزی بخش ترین رزم افزاری است که به شتاب نیروی خیال پرتاب شود و به شتاب نیروی خیال به سوی سر دیوان رود» (پورداوود، ۱۳۹۴: ۳۸۵). بسیاری از آلات نمادین نبرد در اساطیر، در اصل، ابزارهای فراطبیعی خدایان بوده اند که در اختیار برگزیدگان و قهرمانان قرار گرفته تا آنها را

در مأموریت الهی خود در جهان یاری کنند. نمونه اولیه گرز در اساطیر ایران، گرز بزرگی است که ایزد مهر به آن مسلح است و در نگاهبانی از آفریدگان، پاسداری از داد و پیمان و سرکوب شر، از آن یاری می‌جوید. این همان گریزی است که در نگاره‌های میتراپی، مهر در کشتن گاو نخستین از آن استفاده کرده است. در مهریشت، وصف این گرز را به روشنی می‌بینیم: «گریزی صدگره و صدتیغه [که مهر] بر دست گیرد و به سوی مردان همستار [دشمن و هم‌اورد] نشانه رود و آنان را از پای درافکند. گریزی از فلز زرد ریخته و از زر سخت ساخته، که استوارترین و پیروزترین رزم‌افزار است» (همان: ۴۲۵).

گرز صدگره مهر که برای کشتن گاو نخستین به کار می‌رود، متفاوت با گرز گاوسر فریدون است که برای کین‌خواهی این گاو خجسته، برای از پا درآوردن ضحاک اهریمنی به کار رفته است؛ اما هر دو نماد با هویت اساطیری گاو در فرهنگ هند و ایرانی که مرگش با خجستگی و فره‌بخشی گیتی و گشایش احوال آدمی مرتبط است، پیوند توتمی دارند. چنان‌که پیش از این درباره نوع برخورد گروه انسانی با توتم جانوری اشاره شد، فعل آیینی مرتبط با توتم جانوری، گاه به احترامی منجر می‌شد که با پرهیز از کشتن آن حیوان و یا تحریم خوردن آن همراه بود (قرائتی که در قداست گاو پرمایه و زشتی کشتار آن توسط ضحاک در شاهنامه دیده می‌شود) و گاه به خوردن گوشت آن، به شکل آیینی و کشتن و قربانی کردن آن منجر می‌شد؛ زیرا در این نوع از برخورد گروه با توتم، از طریق آن، اعضای گروه با توتم وحدت می‌یابند و یا با اسطوره قربانی مقدس، برکت‌بخشی هستی و حفظ تعادل کیهانی را به یاری می‌طلبند (مشابه رفتار مهر و روحانیون باستانی در فرهنگ پیش از زرتشت که زرتشت به اصلاح این فرهنگ پرداخت).

در رویکرد مصلحانه ادیان، بسیاری از آیین‌های اساطیری عصر شرک، با اسطوره‌زدایی از جنبه‌های منفی خود تهی و تبدیل به قرائتی تازه می‌شوند؛ اتفاقی که به تغییر جایگاه

نمادین گاو، از موجودی که باید با گرز صدگره کشته شود، به موجودی می‌شود که کشته آن باید- با گرز گاوسر- تاوان گناه خود را بپردازد. استفاده از این گرز، به‌عنوان رزم‌افزاری مقدس و آیینی که نشانه پیروزی خیر بر شر را با خود به همراه داشته، در بین پادشاهان ایران باستان و همچنین موبدان دین زرتشتی رواج داشته است. موبدان زرتشتی، گرز گاوسر مهر را، به‌عنوان نمادی از جنگی که باید با نیروهای شر داشته باشند، با خود حمل می‌کنند. نوع رفتار آیینی آن‌ها با گرز نیز بی‌شبهت به رفتار مهر نبود: مهر، گرز خویش را، سه بار در روز، در بالای دوزخ می‌چرخاند؛ تا نگذارد دیوان به دوزخیان، عقوبتی بیش از آنچه سزاوار آن هستند، تحمیل کنند (هینلز، ۱۳۷۳: ۱۳۸۷).

تکرار این رفتار مهر، در عین استحاله کارایی و باژگونی در سطح معنایی نماد، نوعی آیین در کیش زرتشتی است که تأثیرپذیری از آیین‌های مهری در آن قابل تأمل است. مشابهت این رفتار آیینی موبدان با گرز گاوسر، در مقایسه با گرز صدگره منسوب به مهر شکست‌ناپذیر، این چیرگی و غلبه را به مبارز یا دینیار در اختیاردارنده آن نیز واگذار می‌کند. تکرار حضور گرز گاوسر فریدون در بین پهلوانان و شاهان ایرانی شاهنامه (هم‌چهره‌های پیش از زرتشتی؛ چون رستم و دیگر پهلوانان خاندانش و هم شخصیت‌های زرتشتی؛ مثل لهراسپ، گشتاسپ و بهرام)، در امتداد همین سنت کهن اساطیری قابل تفسیر است.

اوستا از پنج نوع آتش نام می‌برد که بدان‌ها قسم می‌خورده‌اند؛ در مورد چهارم، این آتش در ابرهاست و اسطوره تیشتر نام دارد. ایزد باران، به هنگام نبرد با دیو ایپوش (دیو خشکسالی)، گرز خود را بر همین آتش می‌کوبد و از شراره این آتش، دیو به وحشت می‌افتد و هلاک می‌شود (یسنا، بند ۱۱) (یاحق، ۱۳۸۶: ۱۸).

سروش نیز گریزی دارد که دیوان نمی‌توانند از ضربه او رهایی یابند: او را دلیری اینکه (چون) گرز را به خراسان (= مشرق) بزند، هراس [فرو] ننشیند [تا] که آن را به خاوران [=

مغرب] باززند. او را شگفت - سلاحی - که این دیوان از ضربه او رهایی نیابد. (بهار، ۱۳۷۵: ۱۵۰) در شاهنامه، گرز مترداف با فر آمده:

ز پشت سپهبد فرامرز بود که با فر و با گرز و با ارز بود

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۴۳۷)

۲-۳- گرز پهلوانان

در میان یلان، فریدون، سام و گرشاسب، به داشتن گرز معروفند (پورداوود، ۱۳۸۲: ۸۴ - ۸۳). در زامیادیشث (۹۲) از گزری یاد شده که در دست استوتارته است؛ همان گزری که فریدون بر سر ضحاک می‌کوبد. در متون پهلوی، یگانه منبعی که به گرز فریدون اشاره می‌کند، دینکرد نهم که شرح نبرد فریدون و ضحاک در آن آمده است. در دیگر متون این دوره، از گرز گرشاسب که در آخرزمان با آن ضحاک را می‌کشد، اشاره دارد.

در برخی از متون دوره اسلامی نیز به گرزوری فریدون اشاره شده است. در اخبارالطوال (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۰) آمده که فریدون با گرز آهنی، ضربتی بر فرق سر ضحاک زد. گاهی گرز فریدون به پتک آهنین (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۱۱۳) تشبیه شده که احتمالاً تحت تأثیر روایات کاوه آهنگر به این نام خوانده شده است.

علاوه بر ایزدان و یلان ایرانی، گرز، سلاح برخی از ایزدان و پهلوانان هند و اروپایی هم هست. همتای هندی فریدون - یعنی تریته اپتیه - نیز مسلح به گرز آهنین سر است؛ آذرخش زئوس، به‌نوعی، گرز او محسوب می‌شود. تور، در اساطیر اسکاندیناوی، علاوه بر چکش معروفش Mjollnir گرزور هم هست. داگدا Dagd نیز در اساطیر کلتی، دارنده گزری آهنین است. در اساطیر یونان، گرز سلاحی کهن و متعلق به پهلوانان پیش از جنگ تروا محسوب می‌شود؛ به همین مناسبت، این سلاح به هراکلس هم نسبت داده شده است. در

مهابهاراته، گرز سلاح مخصوص بهیمه (Bhima) یکی از پنج برادر پاندو است. پهلوان اساطیر شمال اروپا، اوور- اود (Ovar- Odd) نیز با گرژی از چوب بلوط می‌جنگد. همین‌طور است گرم (Gram)، شاهزاده‌ای افسانه‌ای دانمارکی که گرژی زرنگار دارد (West, 2007: 460- 462)؛ اما مشخصه‌ای که فریدون را از دیگر گرزوران هند و اروپایی جدا می‌کند، گاوسر یا گاوشکل بودن گرز اوست.

فریدون این سلاح را برای رویارویی با ضحاک بدسرشت طرح‌می‌ریزد. او با استفاده از پرگار، الگوی این گرز را به آهنگران نشان می‌دهد. این گرز سر گاومیش دارد. لهراسپ که به گرز گاوسر مسلح است، برای دفاع از زردشت و آتشکده، در برابر حمله‌ی ترکان متجاوز، کوششی ناموفق به عمل می‌آورد (هارپر، ۱۳۶۹: ۳۸۱). در اوستا چنین مشخصه‌ای درباره‌ی گرز فریدون نیامده‌است. در متون پهلوی هم، به‌جز یک متن، ویژگی گاوسری برای این گرز ذکر نشده است. در دادستان دیننگ (۳۶، ۸۳) در شرح بند گسستن ضحاک در هزاره‌ی اوشیدر، آمده است که سامان گرشاسب، با گرز گاوسار (gad-i- gavsar) ضحاک را در هم می‌کوبد. این گرز همان گرژی است که فریدون در نبرد با ضحاک از آن استفاده کرده بود و همان‌طور که در این متن آمده، در آخرزمان در دست گرشاسب است تا با آن ضحاک را از بین ببرد.

در متون دوره‌ی اسلامی، بارها به گاوشکل بودن گرز فریدون اشاره شده است. در تاریخ طبری، (طبری، ۱۳۷۵: ۱۵۳) آمده که بیشتر جنگ فریدون با گرز بود و سر گرز او به شکل گاو بود. در زین‌الأخبار (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۵) در غرراخبار (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۱۳ و ۱۹) فارسنامه (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۱ و ۳۶) تاریخ طبرستان (اسفندیار کاتب، ۱۳۲۰: ۵۸) نیز گرز فریدون، «گاوسر» توصیف شده است؛ و در کوش‌نامه‌ی ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر، (ابی‌الخیر،

۱۳۷۷: ۴۴۹) هم سه بار به این سلاح اشاره شده است. در این منظومه، رواج گرز گاوسر به فریدون نسبت داده می‌شود:

به یک زخم از آن گرزۀ گاوسار برآورده از دیو و جادو دمار
(ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۴۵۰)

علاوه بر فریدون، این گرز را در دست پهلوانان دیگری؛ چون قارن و منوچهر هم می‌بینیم. در شاهنامه فردوسی، (۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۴) نیز نخستین بار نام گرز گاوسر در داستان فریدون و ضحاک به میان می‌آید؛ آن قسمت از داستان که فریدون آماده نبرد با ضحاک می‌شود و نقش گرز گاوسر را بر خاک می‌کشد و بدین ترتیب، شکل سلاحی را که می‌خواهد با آن به جنگ ضحاک برود، به آهنگران نشان می‌دهد. در نتیجه، ساخت گرز گاوسر به فریدون نسبت داده شده و او اولین کسی است که از این سلاح استفاده می‌کند. علاوه بر این قسمت از شاهنامه، در داستان تخت طاقدیس (همان، ج ۸: ۲۷۴)؛ آنجا که می‌گوید سه چیز از فریدون به یادگار مانده، به گرز گاوسر اشاره می‌کند:

یکی تخت و آن گرزۀ گاوسار که مانده است از او در جهان یادگار
سه دیگر کجا هفت چشمه کمر همی خواندی نام او دادگر
(همان: ۲۷۶)

نتیجه معقولی که از بسیاری مراجع باستانی و امروزی به دست آمده، حاکی از این است که گرز گاوسر، عملاً به کار برده می‌شده و در ایران باستان اهمیت ویژه‌ای داشته است. شگفت آن‌که برای اثبات وجود این رزم‌ابزار نمادین، شواهد اندکی وجود دارد. تعداد گرزهای گاوسر که تاریخشان به دوران ورود ایرانیان به خاور نزدیک می‌رسد، بسیار محدود است. نمونه‌هایی که در اینجا به پیروی از پژوهش‌های مری‌بویس عرضه می‌شود، فقط آن‌هایی هستند که نگارنده آنان را متعلق به ایران پیش از اسلام می‌داند (همان: ۳۸۲).

می‌دانیم در جوامع توتمیسم، افراد نقش توتم را بر ابزارآلات جنگی خود می‌نگاشته‌اند تا خاصیت جادویی آن‌ها افزایش یافته و توتم در جنگ به یاریشان بشتابد. در اساطیر ایران نیز، گرز گاوسر نمونه‌ای از این سلاح‌ها است. این گرز که گرز فریدون یا گرز مهر نیز خوانده می‌شود، سلاحی قابل ستایش است؛ سلاحی است که می‌توان دیوان را به وسیله آن شکست دهند. این سلاح از فلز ساخته شده است و به استناد اوستا، گرز است فلزی و از زر ساخته شده که استوارترین و پیروزی‌بخش‌ترین رزم‌افزارهاست (توسل‌پناهی، ۱۳۹۱: ۴۴۲).

طبق اعتقاد انسان اولیه به افسون و جادو، رزم‌افزار پهلوان در نبردهایش، به‌خصوص نبردهای سرنوشت‌ساز که گاهی کشتن اژدهاست، نه تنها باید از روی طرح ویژه‌ای ساخته شود؛ بلکه باید افسون و جادو نیز به آن دمیده شود. در این صورت، سلاح از نیروی مرگبار و خارق‌العاده برخوردار خواهد شد و بر موجودات خارق‌العاده‌ای؛ چون اژدها یا افراد روپین‌تن، کارگر خواهد افتاد. این سلاح‌ها که اغلب موسوم به نام خدایانند، نیایش می‌شوند؛ تا جایی که به اشیای مقدس و بت‌واره تبدیل می‌شوند و فدیه و قربانی نیز تقدیمشان می‌شود.

علاوه بر گرز گاوسر که در اساطیر هند و ایرانی سلاح ویژه ایزدان اژدهاکش و نماد آیینی تندر و آذرخش است، تیر آرش شیواتر و ابزارهای جم در اوستا را نیز می‌توان در شمار این سلاح‌های سحرآمیز به شمار آورد. تیر گز رستم، تیری که به آتش راست شده و در آب رز پرورده شده است نیز نمونه‌ای از این رزم‌افزارهای جادویی است (همان ۳۴۳).

وارث گرز ایزدی ایندره و سازنده گرز معروف گاوسر، فریدون فرخ است که با آن به نبرد دهاک می‌رود. درباره اینکه چرا گرز ویژه فریدون، به دستور او، به شکل سر گاو ساخته می‌شود، قدیمی‌ترین پاسخ در حدود بررسی‌های نگارنده، از ابن‌بلخی است. به نظر

او، چون نیاکان فریدون شبان بودند، سلاح او نیز گرز یا همان ابزار چوپانان است و چون در نام پدران او لقب/ صفت گاو وجود داشته، آن گرز به صورت سر گاو ساخته می‌شود (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۰۶).

کریستن‌سن گاوپیکری گرز را، بر پایهٔ یک باور جادویی و بدوی می‌داند که طبق آن، با دادن نقش سر گاو به گرز، قدرت گاو که در سر و شاخ‌های آن متمرکز است، به رزم‌افزار داده می‌شود. به اعتقاد عده‌ای از محققان، انتخاب شکل گاو برای گرز از جانب فریدون، به یادگار دایهٔ او برمایه بوده و با جنبهٔ توتیمیک گاو در خاندان او ارتباط داشته است.

مطابق یکی از روایات شفاهی - مردمی، گرز گاوسر از فریدون به گرشاسپ می‌رسد و از آن پس در میان پهلوانان سیستان، نسل به نسل منتقل می‌شود؛ اما بعد از شکست شاه بهمن به دست آذر برزین، معلوم نشد این اسلحه به دست چه کسی افتاد و چه شد. گرز گاوسر، بیرون از حوزهٔ داستان‌های حماسی - اساطیری نیز معروف و رایج بوده و احتمالاً، باستانی‌ترین سند مربوط به آن متعلق به ۲۴ تا ۲۲ قرن پیش از میلاد است که نقش این نوع گرز دیده می‌شود. در سنگ‌نگاره‌ها و نقاشی‌های قدیم و مستأخر ایرانی نیز تصویر گرز گاوسر به کرات آمده است و نمونه‌هایی از این گرزها در موزه‌ها نگهداری می‌شود (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۰۸). زیرک موبد در تعبیر خواب ضحاک دربارهٔ فریدون و گرز او می‌گوید:

کجا نام او آفریدون بود	زمین را سپهری همایون بود
چو او زاید از مادر پره‌نر	بسان درختی شود بارور
به مردی رده برکشید به ماه	کمر جوید و تاج و تخت و کلاه
به بالا بود چون یکی سرو برز	به گردن برآرد ز پولاد گرز
زند بر سرت گرزۀ گاوسار	بگیردت زار و بیندت خوار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۰)

«گرزه فریدون به ریخت سر گاو ساخته شده بوده است. او، با همین گرز شگرف و ایزدی است که دهاک را به فرمان درمی آورد و در بند می افکند. گاوسازی گرز، نشانی از ارج و ارزش بسیار گاو، چونان نخستین آفریده اورمزد و نماد گیتی و آفرینش آبی و خاکی است» (کزازی: ۱۳۷۹/ ج ۱، صص ۲۹۱-۲۹۰).

در داستان فریدون، گرز گاوسر می تواند باز نمودی از هلال یا شاخ گاو باشد که در تصویرگری های اقوام هند و اروپایی دیده می شود و همین نقش شاخ، خود نماد ماه است (مختاریان، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

۲-۴- ارتباط گرز و اژدها

نبرد پهلوانان با اژدها، جزئی از پیکار با بدی و شر است؛ بنابراین راویان داستان های اساطیری، به نبرد پهلوانان با اژدهایان اهمیتی بسزا داده اند و شرح این نبردها را با آب و تاب فراوان ذکر کرده اند. در این داستان ها، اژدهایان همیشه کوه پیکر و آتش دم و زهر آگین هستند و پهلوانان برای نبرد با آنان از سلاح های گوناگون و شیوه های خاص سود می جویند. یکی از رایج ترین این سلاح ها گرز است. از آنجا که اژدها از آتش و سروصدا می ترسد، پهلوانان اژدهاکش از این عوامل، به عنوان وسیله ای برای دور ساختن و نابودی آنها استفاده کرده اند. و معمولاً، پهلوانان، پیاده به نبرد اژدها می روند؛ زیرا اسب آنها از اژدها می ترسد و می گریزد (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

دکتر بهمن سرکاراتی، درباره سلاح نبرد سام با اژدها، در مقاله ای با عنوان «گرز نیای رستم» می نویسد: در اساطیر هند و ایرانی، گرز به عنوان زین افزار ویژه ایزدان اژدهاکش، نماد آیینی و تندرو آذرخش است که به وسیله آن، اژدهای کیهانی اوژنیده می شود؛ چنان که در وداها، سلاح مخصوص ایندرا، vajra گرز است (گرز ایندرا آذرخش است، اسطوره

بازگشت جاودانی ص ۳۶) چنان می‌نماید که در ایران باستان این خصوصیت ایندرا به‌جای ایزد بهرام که همان ایرانی بغ هندی است به مهر ایزد منتقل می‌شود. (سرکاراتی، ۱۳۵۴: ۳۲۳).

از گرز مهر که صدگره و صدتیغه و نیک‌آخته و مردافکن و پیروزمندترین زین‌هاست و وصف دقیق آن در بندهای ۹۶ و ۱۳۲ مهریشت آمده، چندین بار در اوستا یاد شده است و نشانه‌هایی از اژدهاکشی مهر با گرز، در آیین مهرپرستی غربی به‌جای مانده است. از پهلوانان اژدهاوژن در ایران، فریدون و گرشاسب دارنده گرزند. لقب گرشاسب در اوستا، گرزور است و در ادبیات پهلوی، مکرر از گرز گرشاسب که با آن در آغاز اژدهای شاخ‌دار را کشته و در پایان جهان اژدهاک را خواهد کشت، سخن به میان آمده است (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).

۵-۲- شاهان و روحانیون و گرز

گرز گاوسر از رزم‌ابزارهای معدودی است که جایگاه مهمی در ادبیات و سنن مذهبی ایران دارد. به گزارش فردوسی در شاهنامه، حماسه بزرگ ایران، این جنگ‌افزار در داستان‌هایی آمده است که در برگیرنده لحظات سرنوشت‌ساز زندگی شاهان و قهرمانان بوده است.

گرز علاوه بر اینکه سلاح رستم و گیو و اسفندیار و گشتاسپ... است، شاهان نیز از آن استفاده می‌کنند. در دوره ساسانی، بهرام پنجم به هنگام برداشتن تاج شاهی خود از میان شیرهای غران، این گرز را در دست دارد. در ادوار اخیر، گرز گاوسر، به‌صورت جنگ‌افزاری تشریفاتی و نمادین، نشانی برای پادشاهان ایران و موبدان کیش زردشتی باقی مانده است. این گونه رزم‌ابزارها و عصاهای سلطنتی که به شیوه‌ای استادانه تزئین شده‌اند، در دوران قاجار متداول بوده است. نیز یکی دو گرز گاوسر در میان ابزارهای مقدسی که در

آتشکده‌های زردشتی به کار برده می‌شود، وجود دارد. (قائمی، ۱۳۹۱: ۹۵). مطابق روایات کهن ایرانی در اوستا، گرز گاوسار فریدون، پس از او به شهریارانی دیگر چون کیخسرو و گشتاسب رسیده است و در آینده نیز به دست سوشیانت خواهد رسید. (همان: ۹۸).

موبد زردشتی، به هنگام تشریف به مقام موبدی و یا برگزاری آیین‌های گوناگون مربوط به آتش، این گرز را حمل می‌کند. این گرز در جامعه زردشتی، گرز فریدون و یا گرز مهر خوانده می‌شود. عنوان اخیر، احتمالاً به نقش «مهر و در مقام مدافع عدالت، یعنی ایزدی که جنگ‌افزارش گرز است، اشاره دارد؛ گزری که بنا به توصیف اوستا، صد گره و صد تیغه دارد و چون به چرخش درآید، فروافکننده مردان است. این گرز از قوی‌ترین و ارزشمندترین رزم‌ابزارها است و از آهن زرد آبدیده ساخته شده است.

کاربرد دیگر این سلاح را در نبرد مهر با گاو نخستین مشاهده می‌کنیم. «این همان گزری است که در نگاره‌های میتراپی، مهر در کشتن گاو نخستین از آن استفاده کرده است. «تا به امروز، موبدان زردشتی جدید، این گرز را دریافت می‌کنند تا در مبارزه با شر یار آن‌ها باشد» (کریستین‌سن، ۱۳۹۰: ۱۳).

استفاده از گرز به‌عنوان رزم‌افزاری مقدس و آیینی که نشانه پیروزی خیر بر شر را با خود به همراه داشته، در بین پادشاهان ایران باستان و همچنین موبدان دین زرتشتی رواج داشته است. موبدان زرتشتی، گرز گاوسر مهر را به عنوان نمادی از جنگی که باید با نیروهای شر داشته باشند، با خود حمل می‌کنند. نوع رفتار آیینی آن‌ها با گرز نیز، بی‌شبهت با رفتار مهر نبود: مهر، گرز خویش را سه بار در روز، در بالای دوزخ می‌چرخاند تا نگذارد دیوان، به دوزخیان، عقوبتی بیش از آنچه سزاوار آن هستند، تحمیل کنند (هینلز، ۱۳۷۱: ۱۸۷).

تکرار این رفتار مهر، در عین استحاله خویش‌کاری و باژگونگی در سطح معنایی نماد، نوعی آیین در کیش زرتشتی است که تأثیرپذیری از آیین‌های مهری در آن قابل تأمل است. مشابهت این رفتار آیینی موبدان با گرز، در مقایسه با گرز صد‌گره منسوب به مهر شکست‌ناپذیر، این چیرگی و غلبه را به مبارز یا دینیار در اختیار دارنده آن نیز واگذار می‌کند. هم‌چهره‌های پیش‌زرتشتی؛ چون رستم و دیگر خاندانش و هم‌شخصیت‌های زرتشتی؛ مثل لهراسب، گشتاسب و بهرام، در امتداد همین سنت کهن اساطیری قابل تفسیر است.

۲-۶- گرز، ابزار شکنجه اهریمنان

در ایران باستان، از گرز در بعضی از شکنجه‌ها استفاده می‌کردند تا زندانی یا رقیب زودتر اعتراف کند یا زودتر از پا درآید. نمونه‌ای از این مورد را می‌توان در کتاب ارداویرافنامه ذکر کرد؛ بدین شرح:

روان مردی را دیدم که بر سر تا پای او آلت شکنجه برنهاده شده بود و یک هزار دیو از بالا فراز می‌کوفتند و به زخم گران (عمود، گرز، گوبال) به‌سختی می‌زدند. پرسیدم که این تن چه گناه کرد؟ سروش پرهیزگار و ایزد آذر گویند که این روان آن مرد دروند است که به گیتی خواسته بسیار گرد کرد و خود نخورد و به نیکان نداد و بخشش نکرد و به انبار داشت (بهار، ۱۳۷۵: ۳۱۴).

۲-۷- گرز از بین برنده انگره مینو

از آنجایی که گرز رزم‌افزاری مقدس تلقی می‌گردید، در از بین بردن اهریمنان و بدکیشان و نمادهای شرّ، نقش اساسی ایفا می‌کرد. دکتر سرکاراتی هم بر این عقیده است که چون در

گزارش‌های اساطیری و حماسی، اژدها یا مظاهر او نابودکنندهٔ مرد و چهارپا (گاو) است، در کشتن او نیز انسان و گاو، به صورت توأمان، نقش دارند. شهریار با پهلوان اژدهاکش، همان مرد است و گرز گاوسر «نماد و نمایندهٔ گاو، تنها هنگامی که مرد و گاو دوباره یکی می‌شوند، یعنی پهلوان اژدهاکش به گرز گاوسر تنومند می‌شود، می‌تواند اژدها را بزند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۹۰). در هر حال، گرز گاوسر فریدون، نامدارترین رزم‌افزار روایات ایرانی است که یا خود آن به اشارهٔ اوستا (پورداوود، ۱۳۹۴: ۳۵۰) با توجه به اینکه اژی‌دهاک اوستایی از تجلیات ابرهای سیاه طوفان‌زاست (کارنوی، ۱۳۴۱: ۸۵) و گاو، نمادی از ابرهای زیای باران‌زا و پس از تطبیق شخصیت ضحاک شاهنامه با اژدهای ویشوروپه ودایی که توسط تریته (معادل فریدون در ریگ‌ودا) کشته‌شده، تریته اسبان و گاوهای بی‌شمار او را آزاد کرد. به احتمال بسیار، گاوهای ویشوروپه نیز معادل همان همسران ضحاک ماردوشند که به دست فریدون می‌افتند؛ زیرا در وداها، گاوهای شیرده زنان، هردو، نماد ابرهای باران‌آورند. در واقع، فریدون ابرهای باران‌آوری را که ضحاک زندانی کرده بود، آزاد کرد (بهار، ۱۳۷۵: ۸۱)؛ به همین دلیل، برای کسب این پیروزی بزرگ، فریدون فرمان ساختن گرز گاوسر را می‌دهد؛ گریزی که فردوسی قامت آن را به فروزندگی خورشید تشبیه می‌کند:

بیارید داننده آهنگران	یکی گرز فرمود باید گران...
جهان‌جوی پرگار بگرفت زود	وزان گرز پیکر بدیشان نمود
نگاری نگارید بر خاک پیش	همیدون بسان سر گاومیش...
به پیش جهان‌جوی بردند گرز	فروزان به کردار خورشید برز

(فردوسی، ۱۳۸۶/ج ۹/ ۲۷۵-۲۶۵)

گاو سر بودن گرز، خود نشان از قداست و فرمند بودن آن است. این سلاح مقدس، ابزار دفاع از زایایی و برکت بخشی آسمان، در برابر اژدهای سیاهی و خشکسالی (ضحاک) است و انتقام گاو مقدس، از انگیزه‌های دادخواهی فریدون بر ضحاک:

منم پور آن نیکبخت آبتین	که بگرفت ضحاک ز ایران زمین...
همان گاو برمایه کم دایه بود	ز پیکر تنش همچو پیرایه بود
ز خون چنان بی‌زبان چارپای	چه آمد بر آن مرد ناپاک‌رای...
سرش را بدین گرزۀ گاوچهر	بکوبم نه بخشایش آرم نه مهر

(همان: ج ۱ / ۷۰-۶۹ / ۲۲۷-۲۲۳)

این خویش‌کاری گرز گاو سر و پیشینه اساطیری آن در نابودی شرّ، آن را تبدیل به یکی از نمادینه‌ترین ابزارهای نبرد با دشمنان اهریمنی کرده است. این ابزار، به‌عنوان یک سلاح مقدس، میراث فرمندانه‌ای است که از فریدون به دیگر شاهان و پهلوانان شاهنامه نیز می‌رسد و آن‌ها در نبرد پایان‌ناپذیر خود با شرّ، از آن یاری می‌جویند. این گرز، سلاح گرشاسپ و سام نریمان بوده، گرشاسپ در نبرد با اژدها و رستم نیز در کشتن پیل سپید، از آن استفاده کرده بودند:

دوان رفت و گرز نیا برگرفت	برون آمدن را ره اندر گرفت...
برون آمد از در به کردار باد	به دست اندرش گرز و سر پر ز باد...
تهمتن یکی گرز زد بر سرش	که خم گشت بالای گه پیکرش

(همان: ج ۱ / ۲۶۵ / ۲۸، ۲۱، ۱۳)

از بیم همین گرز گران‌زخم است که از قدرت اهریمنی، در شکنجه روان دروندان و گناهکاران در دوزخ کاسته می‌شود. «پس این نیز پیدا [ست] که هم مهر ایزد، به هر روزی،

سه بار گرز گران زخم (= نیک نواخته شده) را بر سر [دیوان] بر سر دوزخ گیرد که از بیم آن گرز مهر، پادافراه به روان‌های [مردم] مهتر و کهنتر نتواند بود (= نشود)؛ که پس [در] آن زمان، [روان] آسوده‌تر بر ماند [و باشد]» (مزدایور، ۱۳۷۸: ۲۶۴-۲۶۳).

گرز، در اساطیر هند و ایرانی، زین‌افزار ویژه ایزدان ازدهاکش است که به وسیله آن ازدهای کیهانی کشته می‌شود. در اساطیر هند، ایزد ایندرا، گرسی دارد که صاعقه در آن جای دارد و با آن دیو خشکسالی و تاریکی «ورتره = vritra» را مغلوب می‌کند. این سلاح و جرا نام دارد.

«گرز در پهلوی ورز یا وزر بوده است. پنداشته شده است که این واژه از وجر در هندی باستان برآمده است. وجر نام گرسی پرآوازه بوده است که ایندار، خدای جنگاور هندو، در نبرد با دیوان از آن بهره می‌جسته است» (کزازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۲۵۷).

۳- گرز در شاهنامه

گرز از کهن‌ترین ابزارهای جنگی جهان است که حتی خدایان کشورهای باستانی؛ مثل ایندرا، خدای خدایان هندوان، آن را به دست می‌گرفتند؛ در اوستا نیز گروهی از خدایان گرز داشتند. گرزها ابتدا یک پاره‌چوب بودند و بعد جنسی از آهن و پولاد پیدا کردند و تیغه‌ها و میخ‌هایی در آن‌ها به کار رفت (پوردادوود، ۱۳۸۲: ۸۲). پهلوانان ایرانی به گرزهایشان پرآوازه بودند؛ هرچه گرزها سنگین‌تر بود، پهلوان صاحب آن نیز پرزورتر می‌نمود؛ مثلاً سام گرسی داشت که به نام «گرز یک‌زخم» شهرت داشت:

همین گرز یک‌زخم برداشتم سپه را همان‌جای بگذاشتم

(فردوسی: ۱۳۸۶: ج ۲/ ۲۸۴)

گرز یک‌زخم، دسته کوتاهی داشته و معمولاً عرب‌های بدوی آن را به‌همراه داشته‌اند که سرش را قیراندود می‌کردند و اگر بر کسی می‌زدند، با همان ضربه اول او را از پا درمی‌آوردند و به همین دلیل، نیازی به ضربه دوم نبود. آن‌ها نام «واحد یموت» بر آن گذاشته بودند و گرز یک‌زخم با کارکرد این زین‌ابزار هماهنگی کامل دارد. گرز را می‌توان هم‌معنای «گوپال» و «دبوس» و... گرفت.

در جوامعی توتمی، سلاح مخصوص، پس از مراسم آیینی به نام مراسم پاگشایی، از طرف رئیس قبیله به فرد اهدا می‌شود. فرد، پس از عبور از آزمایش‌های سخت و طاقت‌فرسا، وارد جرگه مردان می‌شود و لایق داشتن سلاح. (توسل پناهی، ۱۳۹۱: ۲۵۰).

در شاهنامه، هنگامی که رستم برای اولین بار به جنگ افراسیاب می‌رود، زال فرمان می‌دهد که گرز سام را که یادگار گرشاسب نریمان است، برایش بیاورند. همچنین، از میان پهلوانان اژدهاکش در ایران، فریدون و گرشاسب، دارنده گرزند و لقب گرشاسب در اوستا گرزور است و در آخر زمان نیز، در نبرد با ضحاک، از آن استفاده خواهد کرد در مواردی این سلاح، هدیه‌ای از سوی خدایان است؛ مانند تیر معروف آرش شیواتیر و بربیان رستم نیز طبق روایات عامیانه، هدیه‌ای ایزدی است که فرشته‌ای از بهشت برای تهمتن آورده است (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۰۵).

در شاهنامه، پهلوانانی چون: سام (فردوسی، ج ۱: ۳۳۳-۳۳۲)، قارن (همان، ۲۹۹)، زال (همان: ۳۱۲)، رستم (همان: ۳۳۴) و سهراب (همان: ج ۲: ۱۸۰) دارای گرز هستند. در نبرد دوازده رخ (همان: ج ۴: ۵۹)، تمام پهلوانان ایران به این سلاح مسلح هستند. سلاح بهرام چوبین (همان: ج ۷: ۵۳۴) یک بار گرز گاوسر نامیده شده. گذشته از پهلوانان، شاهان نیز هنگام نشستن بر تخت، گرز گاوسر دارند. سرکاراتی می‌گوید (۱۳۸۵: ۳۸۰): گرز فریدون به شهریارانی چون کیخسرو و گشتاسب رسیده است و در آینده به دست سوشیانت موعود

زرتشتی خواهد رسید تا با آن دروغ و بدی را از جهان برافکند. شخصیت‌های اسطوره‌ای - حماسی شاهنامه، چند تن از شخصیت‌هایی که در دوره‌های تاریخی شاهنامه از آن‌ها ذکر شده، دارای گرزند؛ از جمله: بهرام گور (فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۴۱۱-۴۱۰) که در مقابل شیرهایی که مانع رسیدن او به تاج می‌شوند، از این گرز استفاده می‌کند.

سرکاراتی معتقد است: این امر ناشی از ارتباط دیرین افسانه‌ی اژدهاکشی و اسطوره‌ی آفرینش است. داستان کشته‌شدن کیومرث، مرد نخستین و گاو یکتاآفرید، نخستین گاو در آغاز آفرینش، به دست اهریمن - که خود به صورت مار بر زمین وارد می‌شود - در افسانه‌های اژدهاکشی بعدی تکرار شده است؛ از جمله: داستان گرشاسب و اژی سروور (اژدهای شاخ‌دار زهرآگین زردفام) (ر. ک، رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۲۰۶)، فریدون و ضحاک، کیخسرو و افراسیاب.

در این سه داستان، از یک طرف با اژدهایی روبرو هستیم که همچون اهریمن ماریک‌پر است و مردکش و گاوکش است؛ از طرف دیگر، در افسانه‌های حماسی، پهلوانان اژدهاکش؛ همچون گرشاسب، فریدون و کیخسرو، همه از تخمه و نژاد مرد نخستین‌اند که به دست اژدها کشته شده است. سرکاراتی می‌گوید: گرز گاوسار در داستان اژدهاکشی، نماینده‌ی گاو است و درست زمانی که مرد و گاو دوباره یکی می‌شوند؛ یعنی پهلوان اژدهاکش که به گرز گاوسر مجهز می‌شود، می‌تواند اژدها را بکشد (قائمی، ۱۳۹۱: ۹۸).

گرامی، فرزند جاماسب، در میانه‌ی کارزار سپاه گشتاسب و ارجاسب، چون درفش کاویانی را افتاده می‌بیند، آن را برداشته و گرد و خاک از آن می‌زداید و برمی‌فرازد. سپاهیان ارجاسب وی را دوره کرده و اسب او را به شمشیر می‌اندازند، پس گرامی، درفش را به دندان می‌گیرد و با یک دست گرز می‌زند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

گیو در داستان فرود، در شیخون پیران ویسه و سپاه توران بر ایرانیان، وقتی به‌عنوان نگاهدار و نگهبان سپاه ایران به مقابله می‌خیزد، همین گرز نمادین را در دست دارد. لهراسپ پیر نیز در برابر ترکتازی مهاجمان تورانی، این گرز را به دست می‌گیرد تا از زرتشت و آتشکدهٔ سپندش پاسداری کند:

به پیری بگریید چون پیل مست یکی گرز ز گاوپیگر به دست
 به هر حمله‌ای جادوی زان سران سپردی زمین را به گرز گران
 همی گفت هرکس که این نامدار نباشد جز از گرز اسفندیار
 (فردوسی: ۱۳۸۶/ج ۶ / ۱۳۹-۶۳-۶۱)

حتی در دورهٔ ساسانی نیز، شاهی چون بهرام گور، برای دست‌یافتن به تاج پدر خود از میان شیرهای غران، همین سلاح نمادین را در دست دارد:

یکی گرز ز گاو سر برگرفت جهانی بدو مانده اندر شگفت
 (همان: ۹ / ۳۰۱ / ۶۶۷)

کارایی گرز گاوسر و پیشینهٔ اساطیری آن در نابودی شرّ، آن را تبدیل به یکی از نمادیته‌ترین ابزارهای نبرد با دشمنان اهریمنی کرده است (قائمی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

از جمله گرزهای معروف شاهنامه، گرز خاندان زال است که دست به دست، از پدر به پسر ارث می‌رسد. در جدول زیر مهم‌ترین پهلوانانی که در اساطیر هند و اروپایی و یونان و روم و ایران دارای گرز می‌باشند، آورده شده است. ستون نخست؛ نام کتاب، ستون دوم؛ نشانگر نبرد پهلوانان با اژدها، ستون سوم؛ کارکرد اژدها و در ستون چهارم؛ صفت مشترک پهلوانان آمده است:

الف. ایندره کشنده ورتره	ورتره بازدارنده باران	ایندره دارنده گرز	ودا
ب. تریته کشنده ورتره	ورتره بازدارنده باران	تریته دارنده گرز	
پ. تریته کشنده ویشوروپه	ویشوروپه رباینده گاوها	تریته دارنده گرز	
ت. تریته کشنده وله	وله رباینده گاوها	تریته دارنده گرز	
ث. ایندره کشنده وله	وله رباینده گاوها	ایندره دارنده گرز	
ج. سومه دربندکننده ورتره	ورتره بازدارنده باران	سومه دارنده گرز	
چ. ثرتونه کشنده اژیدهاک	اژیدهاک دربندکننده دوززن	ثرتونه دارنده گرز	
ح. کرساسپه کشنده اژی شاخدار و گندرو	گندرو در آب جای دارد	کرساسپه دارنده گرز	
خ. هتومه در بند کننده افراسیاب درون زمین	-	-	
د. فریدون در بند کننده اژیدهاک در دماوند	اژیدهاک در بند کننده دختران جمشید	فریدون دارنده گرز	پهلوی
ذ. کرشاسب کشنده اژیدهاک در روز واپسین	-	کرشاسب دارنده گرز	
ر. کرشاسب کشنده گندرو و مرغ کمک	با کشتن مرغ مینا رهاکننده باران	-	
ز. کیخسرو کشنده افراسیاب	افراسیاب بازدارنده باران	-	
ژ. فریدون کشنده ضحاک	ضحاک کشنده گاو برمایون و در بند کننده دختران جمشید	فریدون دارنده گرز گاو سر	متون دوران اسلامی
س. فریدون در بند کننده ضحاک در دماوند	-	-	شاهنامه
ش. هوم در بند کننده افراسیاب	ضحاک در بند کننده دختران جمشید	فریدون دارنده گرز گاو سر	

-	-	ص. کیخسرو کشنده افراسیاب	یونان و روم
زئوس دارنده گرز	-	ض. زئوس دربند کننده تیفون در کوه آتنا	
هراکلس دارنده گرز	کاکس دربند کننده گاوها	ط. هراکلس کشنده کاکس	
هرکول دارنده گرز	گریون در بند کننده گاوها	ظ. هرکول کشنده گریون	

نتیجه گیری

گرز از جنگ‌افزارهایی است که هم در اساطیر بارها به آن اشاره شده و هم در آثار حماسی، به کرات، از آن نام برده شده است. با غور در این آثار، متوجه می‌شویم که اولاً؛ دارنده گرز، هر کسی نمی‌تواند باشد. باید شخصی پاک‌نهاد باشد که به ویژگی‌های پسندیده آراسته است؛ چرا که گرز با قدرت و توانمند هم‌ریشه است و قدرت باید در دست نیکوکاران باشد. ثانیاً؛ اینکه گرز از بین برنده اهریمنان و اشرار است؛ لذا گرز از قداست و فری برخوردار است که آن را باید هدیه الهی به مهرورزان دانست. اصولاً گرز هدیه خدایان است؛ چرا که فلز ارمان و تحفه شهریور است و خدایانی چون مهر و سروش گرز دارند و این خصوصیت را در بین خدایان سایر ممالک نیز می‌توان دید. شاهان و روحانیون و پهلوانان نیز به زیور گرز آراسته می‌شدند تا از بلایا به دور باشند و بر دشمنان پیروز. از سوی دیگر، گرز برطرف‌کننده پتیاره و بلااست. گرز نماد آذرخش که نیروی خیر است و نابودکننده اژدها که نماد گجست است، می‌باشد. چنان‌که فریدون برای نابودی ضحاک از گرز کمک می‌گیرد و در آخرالزمان، گرشاسب برای از بین بردن ناپاکی، به گرز متوسل می‌شود. از این‌رو، گرز به ابزار اژدهاکش معروف می‌شود؛ زیرا اژدها خود نماد شرّ و مار و اهریمن است.

منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰)، دفتر خسروان، برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران: سخن.
- ابن بلخی، محمد. (۱۳۸۵)، فارسنامه، سعی و اهتمام و تصحیح: گای لیسترانج، رینولد الن نیکلسون: لندن: چاپخانه دارالفنون کمبریج.
- اسفندیار کاتب، محمدبن حسن. (۱۳۲۰)، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد رضائی، تهران: اساطیر.
- باقری، مهری. (۱۳۷۶)، تحول چندگانه یک واژه در زبان فارسی، مجله زبان و ادب دانشکده ادبیات تبریز، دوره ۴، شماره ۱۶۳، صص ۴۶-۲۳.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۸۲)، زین ایزار، جنگ ازارهای باستانی ایران، به کوشش عبدالکریم جربزه‌دار، تهران: اساطیر.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۹۴)، اوستا، چاپ نوزدهم، تهران: نگاه.
- توسل پناهی، فاطمه. (۱۳۹۱)، توتم و تابو در شاهنامه، تهران: ثالث.
- ثعالبی نیشابوری، محمدبن اسماعیل. (۱۳۸۴)، تاریخ ثعالبی، مترجم محمد فضائلی، مقدمه مجتبی مینوی، تهران: نقره.
- دینوری، ابوحنیفه احمد. (۱۳۸۳)، اخبارالطوال، مترجم محمود مهدوی دامغانی، چاپ هشتم، تهران: نی.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۷۹)، ازدها در اساطیر ایران، چاپ دهم، تهران: توس.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۵۴)، گرز نیای رستم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز، صص ۳۳۸-۳۲۳.
- _____ (۱۳۸۵)، سایه‌های شکار شده، چاپ سوم، تهران: طهوری.

- طبری، محمد. (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم تا هشتم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرنیغ‌دادگی. (۱۳۹۰)، بندهشن، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۱)، اسطوره نبرد مهر و گاو نخستین، مجله ادب پژوهی، پاییز ۹۱، صص ۸۹-۱۱۰.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۹)، نامه باستان، جلد اول، تهران: سمت.
- کویاجی، جهانگیر کوروجی. (۱۳۸۰)، بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، ویراست دوم، تهران: آگه.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مختاریان، بهار. (۱۳۹۲)، درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه، چاپ دوم، تهران: آگه.
- هارپر، پرودنس او. (۱۳۶۹)، گرز گاوسر در پیش از اسلام، ترجمه امید ملاک بهبهانی، فرهنگ، کتاب هفتم، پاییز ۱۳۶۹، صص ۴۰۲-۳۸۱.
- هینلز، جان. (۱۳۷۳)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد توسلی، بابل: چشمه و آویشن.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- West, M.L. (2007), *indo-European poetry and myth*, oxford.

